



یک نخود ربر و زرنگ
شد دختری ناز و بلا
هیچ کی ندیده دختری
خوشگل با این قد و بالا
از تو کوچه دخترکا
داد کشیدن: همسایه جون
دخترتو بفرست بیاد
برای باری پیشمون!

آئل مَتل اون قدیما
توی دهی خیلی قشنگ
یک زن و شوهری بودن
با چشم خون، با دل تنگ
چون بچه دار نمی شدن
چه بی سر و صدا بودن
از همه‌ی مردم شهر
تو شادیا جُدا بودن
یه روزی خانوم خونه
وقتی می خواست آش پیزه
یهو چیزی بیرون پرید
از اون غذای خوشمزه

